

جایگاه راهبردی یمن در سیاست خارجی عربستان

سید جعفر حسینی^۱

دکتر عباسعلی طالبی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد سواد کوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سواد کوه، ایران.

jafarhoseini2374@gmail.com

^۲ استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل واحد سواد کوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سواد کوه، ایران، نویسنده مسئول

Talebi_abbas@yahoo.com

چکیده

ژئوپلتیک عربستان با یمن پویا و پیچیده است. موضوعات عقیدتی و مذهبی با ساختارهای داخلی و منطقه‌ای انواع مختلفی از روابط را از همکاری، تنش تا تهاجم را ایجاد کرده است. این مقاله با هدف شناخت روابط عربستان با یمن از دریچه نظریه تصور تهدید، با تمرکز بر برداشت‌های ملی با استفاده از روش توصیفی تحلیلی به طرح این سوال پرداخته که یمن چگونه می‌تواند منافع و امنیت ملی عربستان را تهدید کند، در پاسخ به سوال فوق این فرضیه مطرح شد که دو عامل ایدئولوژیک و ژئوپلتیک در به خطر انداختن منافع عربستان موثر هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اولاً عربستان نگران کابوس یک دولت شکست خورده و تبدیل شدن آن به یک سومالی دیگر در راهزنی‌های دریایی در آینده و پناهگاه امن برای شبه نظامیان برای حمله مسلحانه به منافع خود می‌باشد. ثانیاً به لحاظ سرایت امواج گرایش به شیعه در عربستان، این کشور رویکردی سخت و قدرت‌طلبانه را در قبال تحولات یمن اتخاذ کرده است. ثالثاً عربستان نگران برگزاری انتخابات رقابتی و تشکیل دولت دموکراتیک و گذار یمن از دوره انتقالی است.

● واژگان کلیدی

سیاست خارجی، عربستان، یمن، ژئوپلتیک و ایدئولوژیک.

روابط میان عربستان و یمن، دومین کشور پرجمعیت شبه جزیره العرب، از زمان پایه گذاری رژیم آل سعود روابط پرتنشی بوده است. اگرچه به نظر می آید که این دو دولت عربی در گذشته مناسبات خود را براساس بنیادهای دوستانه استوار کرده و بلحاظی در زمره رژیم های محافظه کار عرب هر دو در یک جبهه سیاسی-ایدئولوژیک قرار داشته اند، بررسی دقیق تر این روابط نشان دهنده این واقعیت است که دوران اساسی تضاد و تعارض بر سر مسائل گوناگون میان آنها وجود داشته و در یک چشم انداز کلی روابط میان ریاض و صنعا-عدن کشمکش آمیز بوده است تا دوستانه (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۸۳۹). از زمان تشکیل دولت آل سعود تاکنون دو کشور تعاملات پرتنشی پشت سر گذاشته و اقدامات مقطعی از هر دو سو برای تغییر نگرش به یکدیگر نیز هیچگاه به سرانجام نرسیده است. چرا که همجواری جغرافیایی، اختلافات ایدئولوژیک و ژئوپلتیک بین آن دو زمینه ادراک ذهنی منفی و نگاه به طرف مقابل بعنوان تهدید خود بویژه از سوی آل سعود را به وجود آورده است. این الگوی تقابلی در روابط دو کشور در دوره ملک فهد و ملک عبدالله تا حدود زیادی بدلیل اتخاذ سیاست محافظه کارانه تعدیل شد، اما با روی کار آمدن ملک سلمان، رویکرد محافظه کارانه و تعاملی در برابر یمن بشدت محکوم و زمینه های شکل گیری ایده های سیاست خارجی رادیکالی در عربستان نسبت به یمن را فراهم کرد. گرچه همه پادشاهان آل سعود از دهه ۱۹۶۰ به بعد یمن را بدلیل ظرفیت های بالقوه از دیده تهدید می نگریستند؛ اما حساسیت ملک سلمان به اندازه ای بود که ضدیت با یمن را به سادگی بعنوان اولویت و ستون سیاست خارجی خود تبدیل کرده است. مبنای اصلی ایده های حلقه محوری تدوین و اجرای سیاست خارجی ملک سلمان طرح واره غیریت سازی مبالغه آمیز از تهدیدات یمن بود. در لوای تصور تهدید مبتنی بر رویکرد هابزی، تیم سیاست خارجی ملک سلمان با احساس تهدید امنیتی از عدن، این کشور را بعنوان کشوری که امنیت منطقه ای، مرزی و ایدئولوژیک او را به چالش می کشد، اولویت های تغییر سیاست خارجی را در دستور کار قرار داد. تصور تهدید بالقوه بودن یمن منجر به اتخاذ راهبرد فاصله گرفتن تدریجی ریاض از رویکردهای سنتی و محافظه کارانه در سیاست خارجی و آشکار شدن نشانه های گسترده از کنش مندی و تهاجم در سیاست خارجی این کشور شد. بر این اساس مسئله اخیر، یعنی تغییر جهت سیاست خارجی عربستان در منطقه بویژه در قبال یمن این پرسش مطرح است که یمن

چگونه می تواند منافع و امنیت ملی عربستان را با چالش مواجه نماید؟ این پژوهش بر پایه مفهوم تصور تهدید، با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به تهدید های مهم و اصول حاکم بر سیاست خارجی آل سعود در برابر یمن در دو دهه اخیر انجام گرفته است.

پیشینه تحقیق

نادم میرزا، حسین عباس و عرفان حسن قیصرانی در مقاله ای تحت عنوان "ساختار قدرت ایران و عربستان و منطقه نفوذ" ضمن بلوک بندی منطقه نفوذ در خاورمیانه، یمن را حیاط خلوت عربستان معرفی کردند و جایگاه یمن را در سیاست خارجی عربستان را بالا و هرگونه تغییر و تحولات در آن را بمثابه رسوخ در درون مرزهای ملی خود تلقی می کند (Nadeem Mirza, Hosain Abbas & Hasnain Qaisarani, 2021). دل مینو و مارتینز در مقاله ای تحت عنوان "دکترین ملک سلمان و سیاست خارجی: اهداف و بکار گیری قدرت نظامی"، با طرح این سوال که پادشاه سعودی در یمن بدنال چه می گردد؟ نویسندگان به این نتیجه رسیدند که عربستان بعنوان مهمترین بازیگر در منطقه همیشه از سوی یمن آسیب پذیر بوده است. هدف کلی پادشاهی این است که ثبات را به یمن باز گرداند تا از تهدیدات شبه نظامیان در امان بوده و امنیت را برای کشتی ها و همپیمانان خود تضمین نماید (Delmino & Martinez, 2019). لورا هارتمن در مقاله خود با عنوان "عربستان سعودی بعنوان یک بازیگر بزرگ منطقه ای درک تهدید و موازنه، در خانه و خارج"، ضمن توصیف کوتاه از وضعیت موجود و تاثیر ساختار خانوادگی پادشاهی در سیاست خارجی، به نگاه مخاطره آمیز مقامات عربستان از شرایط ناامنی در داخل و اختلافات درونی خانواده بزرگ سلطنتی و تهدیدهای خارجی بویژه ایران اشاره می کند. (Hartman, 2016). تمبیسه فکود در مقاله ای کوتاه در مرکز مطالعات الجزیره با عنوان "عربستان سعودی سیاست خارجی خود را در چند جبهه تغییر می دهد: چرا اکنون؟" در 2017 به چند تغییر عمده در سیاست خارجی عربستان می پردازد. بعد از ملاقات بن سلمان ولیعهد عربستان با روحانیون شیعه عراق (از جمله با مقتدا صدر) در صفحه نخست مطرح می نماید که به نظر می رسد عربستان درصدد برقراری رابطه مستقیم با روحانیون شیعه عراقی است. فکود نزدیکی به عراق را سیاست تضعیف ایران ارزیابی می کند. وی معتقد است احساس خطر و ناامنی عامل اصلی تغییر این رویکردها ی مقطعی و عجولانه مقامات عربستان شده است (Fakude 2017).

جاودانی مقدم و حریر فروش در مقاله ای با عنوان واکاوی زمینه ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه به گذار از سیاست محافظه کارانه به سیاست خارجی تهاجمی پرداختند. نویسندگان مهم ترین متغیرهای مؤثر بر تغییر رویکرد محافظه کارانه به رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی عربستان را تغییر نسل نخبگان حاکم، افول روابط آمریکا و عربستان در دوره اوباما، تضعیف هژمونی آمریکا و تغییر موازنه قوا در خاورمیانه پس از بیداری اسلامی، و تقویت قدرت ایران و محور مقاومت می دانند که، سیاست خارجی عربستان را به سمت رویکرد پیچیده تعامل و تقابل هدایت کرده است. (جاودانی مقدم و حریر فروش، ۱۳۹۶: ۵۱). بزرگمهری و نوروزی در مقاله ای تحت عنوان "شکل گیری سیاست خارجی در عربستان عوامل درونی تاثیر گذار" با بیان عوامل تاثیرگذاری چون نظام قبیله‌ای، عربیت، نفت، حرمین شریفین و قدرت اقتصادی تغییر سیاست خارجی را مدیون ملک سلمان و افزایش قدرت بن سلمان ولیعهد پادشاهی می دانند (بزرگمهری، نوروزی، ۱۳۹۸: ۶۱).

علیپور و همکاران در مقاله ای تحت عنوان "تاثیرات محیط امنیت منطقه ای خاورمیانه بر سیاست خارجی عربستان سعودی" به ابعاد بحران های منطقه ای و مسائلی مانند بیداری اسلامی در کشورهای لبی، بحرین، شکل گیری داعش و وضعیت سوریه، مخاطرات امنیتی یمن به عربستان می پردازد و سیاست موازنه با ایران را مورد بحث قرار می دهد؛ رفتارهای متناقض آمیز عربستان در برخورد با مسائل جهان اسلام نیز مورد توجه مؤلفان بوده است. نقطه تاکید مولفان بر متغیرهای محیط بیرونی در نظام سیاستگذاری عربستان بوده است. (علیپور و دیگران، ۱۳۹۷). ویلم وان در بیگ در مقاله کوتاه خود تحت عنوان "کیش و مات راهبرد عربستان سعودی، گام بعدی چیست؟" در ۲۰۱۷ مدعی می شود که مقامات عربستان در چهار حوزه، دچار بن بست سیاستگذاری شده اند. اصول اسلام، حمایت و یا مخالفت با اخوان المسلمین (با توجه به حمایت عربستان از کودتای علیه مرسی در مارب)، القاعده و داعش و شیعیان و ایران مواردی است که تعارض درونی را در نظام سیاستگذاری عربستان دامن می زند. وان در بیگ معتقد است بحران مشروعیت، مقامات فعلی و خانواده سلطنتی را دچار بن بست نموده است. او فقط به بخشی از سیاست خارجی عربستان اشاره دارد. (Van den Berg, 2017)

چارچوب نظری تحقیق

به منظور بررسی و شناخت مناسب تر و با کیفیت تر پدیده ها و تحولات، استفاده از مبانی نظری مناسب که به تجزیه و تحلیل مسائل مطرح در این عرصه کمک کند، ضروری است. بل

چین معتقد است که اساساً سه حوزه برای تولید معرفت در موضوع سیاست خارجی شکل گرفته است. نخست نظریات تصمیم‌گیری، سپس نظریات منابع محیط داخلی و بیرونی و نهایتاً مطالعات تطبیقی سیاست خارجی (Bilgin, 2008). در این راستا نظریه خانم و آقای اسپروت با عنوان منابع داخلی و بستر سیاست خارجی برای تحلیل نحوه شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان مفید تر است. در چارچوب نظریات خرد، اسپروت و همکارش با تمرکز بر عوامل محیطی و نقشی که این عوامل در تصمیم‌سازی سیاست خارجی دارند بر بستر تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی تاکید کرده اند (عطایی، ۱۳۹۲: ۲۱۹). اسپروت‌ها یاد آور می‌شوند که برخی صرفاً به عوامل داخلی مانند (فرهنگ، جغرافیا، تاریخ و اقتصاد) و برخی بر عوامل خارجی مانند (محیط بین‌المللی) مربوط هستند. آنها با تقسیم محیط به محیط روانشناسی و عملیاتی، بحث اصلی خود را با تاکید بر تصور تهدید به انگاره‌های ذهنی، تحولات محیطی و درک و فهم رهبران از قدرت و تهدیدات آن معطوف می‌دارند (Sprout, 1965: 54). در سیاست خارجی درک این مساله که نوع و ماهیت نگاه افراد به سایر کشورها و بعضاً جهان چگونه است و چه عواملی قابلیت شکل‌دهی و سازماندهی دیدگاه‌ها و تصورات آنها را دارد و اینکه اساساً افراد چگونه می‌خواهند با ابزارها و انگاره‌های قبلی با درک موثر از محیط، به تغییر محیط عملیاتی و بیرونی پردازند، اصل مهمی است. در همین راستا، کریتن سن نیز به درکی که تصمیم‌گیرندگان از محیط و مقتضیات دارند اشاره می‌کند و آنرا عامل مهم تصمیم‌سازی می‌داند (Chritensen, 2005). پیش‌زمینه ذهنی سیاست‌گذار بر برداشت و تفسیرش از مقتضیات محیط بسیار تعیین‌کننده است. پیش‌فرض اینکه در محیط داخلی، منطقه‌ای و یا جهانی دشمن در کمین نشسته است، سیاستگذار را به سوی ناامنی سوق می‌دهد و درصدد جبران آن با افزایش قدرت نظامی و با ایجاد اتحاد با قدرت‌های خارجی بر می‌آید. لذا، جعبه تصمیم‌گیری و درکی که تصمیم‌سازان از محیط خود دارند بر خروجی سیاست خارجی تاثیر مستقیم دارد (بزرگمهری و نوروزی، ۱۳۹۸: ۷۰). در چارچوب نظریات کلان، جفری تالیافرو، استیون لاب و نورین رایبسمن سه تن از مهم‌ترین نظریه‌پردازان رئالیسم نوکلاسیک در جمع‌بندی خود از سیاست خارجی به عوامل محیطی داخلی و درک رهبران از قدرت نسبی خود و شرایط سیستمی بعنوان متغیر تاثیرگذار بر سیاست خارجی دولت‌ها تاکید دارند. عربستان بعنوان یک بازیگر مهم در عرصه منطقه‌ای و بعضاً بین‌المللی از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. نقطه عزیمت ما در این تحقیق عوامل درونی و به عبارت بهتر متغیرهای سطح واحد بویژه

درک تصمیم سازان از محیط داخلی و بیرونی است. تئوری تصور تهدید بر این نکته تاکید دارد که درک و فهم مدیران از منابع محیطی بطور نسبی می تواند در تعیین نقش و جایگاه و حتی تعیین اولویت های سیاست خارجی نقش تعیین کننده ای داشته باشد. این دیدگاه کمک موثری به تحلیل کامل سیاست خارجی عربستان در قبال یمن می کند.

سیاست خارجی عربستان: اهداف و اولویت های سیاست خارجی هر کشوری متأثر از فضای بین المللی، منطقه ای و بعضاً اقتضاعات امنیتی و ایدئولوژیک می باشد. در هر دوره ای با وجود تداوم دغدغه ها منحنی روابط کشورها دایم سیر صعودی را نشان نمی دهد و حتی روابط رسمی توأم با همکاری فراگیر تا حد زیادی تحت تاثیر مسائل نوظهور، روندهای جدیدی به خود می گیرد. تصور دولت ها از منافع و تهدیدها، رفتار آنها را شکل می دهد. رویکرد اساسی سیاست خارجی آل سعود تقدم تهدید ایدئولوژیک نسبت به تهدید نظامی است. هالستی معتقد است: اگر یک دولت بدلیل برتری نظامی، تهدیدی جدی برای عربستان سعودی تلقی شود و همزمان دولتی دیگر، از نظر نظامی ضعیف تر بوده ولی از جنبه ایدئولوژیک با این کشور مخالف باشد، این امر به معنای تقویت هژمونی نظامی آن کشور ثالث تلقی می شود. برای نمونه، می توان به حمایت همه جانبه از صدام در هشت سال جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد (Holisti, 1995:177). بطور کلی، دیپلماسی ریاض از سال ۱۹۳۳ تاکنون مبارزه با تهدید خارجی و سرشت، ماهیت و منبع تهدیدات تعیین کننده سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده است. شناخت سیاست خارجی آل سعود دارای پیچیدگی و تعاملات خاص خود است. این کشور بر عکس سایر کشورها به هیچ عنوان به یک واحد سیاسی طبیعی با پیشینه تاریخی با یک دولت متمرکز و هویت مشترک قوی نیست. بنابراین، سیاست خارجی این کشور بر احتی تحت تاثیر تحولات و جریان های منطقه ای و گاه بین المللی بوده است که امنیت عربستان را تهدید کرده اند. تصمیم گیرندگان سیاست خارجی عربستان از سیاست منطقه ای در جهت حفظ ثبات سیاسی رژیم در مقابل چالش های داخلی و خارجی استفاده می کنند. این امنیت ممکن است از طریق تهدیدات نظامی و یا ایدئولوژی های رقیب فراملی تهدید شود (Gause, 2011:177). گردننمن معتقد است، تاکنون حاکمان سعودی دو هدف کلیدی را در سیاست خارجی خود دنبال کرده اند؛ امنیت داخلی و امنیت خارجی، اما دومی به میزان زیادی متأثر از اولی است زیرا مشروعیت و ثبات داخلی همانند دیگر کشورهای جنوب، مهم ترین چالش این کشور است (Nonnmen, 2005:318).

دکترین ملک سلمان

در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵، سلمان بن عبدالعزيز، پسر بنیانگذار پادشاهی عبدالعزیز بن سعود، بعنوان هفتمین پادشاه عربستان سعودی معرفی شد. یکی از اولین تصمیمات وی تعیین پسرش، محمد بن سلمان، وزیر دفاع و ولیعهد دربار سلطنتی بود. طی چند ماه، شاهزاده جوان مسئولیت های سیاسی بزرگی را بر عهده می گیرد. از آن زمان، سیاست خارجی پادشاهی سعودی با مجموعه ای از تغییرات که مستقیماً توسط رئیس دولت و وارث تاج و تخت او ترویج می شود، با هدف احیای نقش بین المللی این کشور و حفظ منافع اصلی آن در خاورمیانه، در دستور کار قرار می گیرد. محمد بن سلمان به این پیش فرض تاکید می نمود که محیط سیاسی و اجتماعی منطقه از سال ۲۰۱۱ به بعد به طرز چشمگیری تغییر کرده، از اینرو ریاض با سیاست های سنتی و محافظه کاری توانایی کافی ایستادگی در برابر تنش های مختلف را ندارد و چالش های امنیتی ایجاد شده بوسیله جنبش های انقلابی و شکل گیری مناسبات منطقه ای جدید نیازمند باز تعریف اولویت ها و تقسیم بندی مناطق متناسب با تحولات اخیر است. به همین دلیل، تصمیم می گیرد با تغییر شکل گرفته اولویت ها را به چهار سطح تقسیم کند در سطح اول، منطقه خلیج فارس شامل اعضای شورای همکاری خلیج فارس (GCC)، ایران، عراق، یمن، بدلیل اهمیت مرزی و بدلیل حضور قوی، امریکا خواهد بود. در سطح دوم، حوزه عربی، شامل روابط با اکثر کشورهای آسیای میانه، سوم، اقوام اسلامی است که شامل همه ملت هایی می شود که دین اسلام در آنها دارای وزن قابل توجهی است. دسته چهارم به پیوندهای آن با سایر مناطق و قدرتها مانند چین و اقتصادهای آسیایی، روسیه یا کشورهای اصلی اتحادیه اروپا می توان اشاره کرد.

نگاهی به آموزه های سلمان نشان دهنده تغییر عمیق در سیاست خارجی عربستان و استراتژی منطقه ای آن است. از نظر کیفی، این آموزه بن سلمان با بازگشت به یک گفتمان عربی، سنی و انعطاف ناپذیر در برابر موضوعات نو ظهور، عربستان خود را به بعنوان نشان جهان عرب و جمعیت های سنی و حتی مرکز ام القری اسلامی و نظم دهنده معرفی می کند. با هرگونه تحولات و جنبش های ایرانی شیعی در تعارض قرار می گیرد. اما از لحاظ کمی با تعیین اولویت های جدید و تعریف هژمونی جدید بدنبال آن است که نمی خواهد کسی از موقعیت همسایه مرزی او استفاده نماید. تلاش کرد کمر بند امنیتی خود را نه از طریق صلح بلکه تهاجم و حتی دست دوستی با رژیم صهیونیستی تامین نماید. در این راستا، یمن در اولویت اول سیاست خارجی این کشور قرار گرفته است.

سیاست خارجی عربستان در قبال یمن

ویژگی های سیستم سیاسی، فشارها و محدودیت های منابع در چگونگی اتخاذ الگو های رفتاری گردانندگان و طراحان سیاست خارجی نقش وافر دارند. عربستان بواسطه بهره مندی از مختصات ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک همواره در عرصه سیاست خارجی هم با تهدید روبرو بوده و هم با فرصت، فرصت از این جهت که وجود عناصری همچون موقعیت جغرافیایی، اماکن مقدسه و نفت توان چانه زنی آل سعود را در عرصه سیاست خارجی و معادلات امنیتی در منطقه بالا برده است. از منظر تهدید، این دو شاخصه یعنی ایدئولوژیک و موقعیت ژئوپلیتیک محدودیت ها و چالش هایی را متوجه طراحان سیاست خارجی ریاض کرده است. یمن از جمله کشورهایی است که با تعارضات ایدئولوژیک و موقعیت ژئوپلیتیک عمق استراتژیک آل سعود را با چالش مواجه نموده است. در اینجا به توضیح و تبیین شاخصه های مؤثر ژئوپلیتیک و سپس تهدیدات ایدئولوژیک برای عربستان خواهیم پرداخت.

یکی از چالش های عمده در روابط دو کشور عربستان و یمن مساله موقعیت جغرافیایی است که در آن قرار گرفته اند. عربستان و یمن دو کشوری هستند که نمی توانند از جبر جغرافیایی که در آن قرار گرفته اند خلاص شوند. یمن در نگاه ژئوپلیتیک عربستان از جایگاه برجسته ای در مجاورت این کشور برخوردار است. موقعیت جغرافیایی یمن و نوع روابط آن با عربستان در دهه ها و سالهای گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می دهد. آنچه در روابط بین دو کشور با توجه به جمعیت و ظرفیت های موجود در یمن مشهود بوده چشمداشت آل سعود به قلمرو سرزمینی یمن بوده است که این امر ریشه تاریخی دارد. بعنوان مثال، اتحادی که در سال ۱۹۹۰ بین دو یمن جنوبی و شمالی بوجود آمد، باعث شد آل سعود با ترس از قدرت یابی بیشتر یمن و تضعیف موقعیت منطقه ای خویش در پی کارشکنی برآید. فشارهای مضاعف ریاض برای حفظ موقعیت برتر و نیز تثبیت ثبات در مرزهای مشترک پیامدش آن بود که بالاخره عبدالله صالح، دیکتاتور یمن تن به مصالحه بدهد و از زمان امضای پیمان طائف، دولت سعود با حمایت از عبدالله صالح مانع هرگونه تحولی در مرزها و اوضاع داخلی یمن شده است.

موضوع اختلاف مرزی، از نظر تاریخی ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی این دو کشور به دوره امپراتوری عثمانی باز می گردد که در اواخر امپراتوری عثمانی شبه جزیره عربستان متشکل از تعداد زیادی شیخ نشین و سلطان نشین بود. این اختلافات در نیمه نخست قرن بیستم و رقابت

خاندان حمیدالدین و آل سعود برای بسط نفوذ و حیطه عمل قدرت خود در شبه جزیره عرب با شدت و حدت بیشتری دنبال شد. این رقابت و اختلاف بر سر مناطق مرزی و سرزمین های دو طرف بین دو پادشاهی، سرانجام منجر به لشکرکشی امام یحیی به عربستان گشت. در نتیجه جنگی که در اوایل دهه ۱۹۳۰ رخ داد، یمن شکست خورد و با میانجی گری کشورهای عربی، توافق نامه ای بین دو کشور امضا شد که کنترل سرزمین های مورد ادعای یمن و نیز سرزمین های دیگری در مناطق جیزان، عسیر و ناران را به عربستان سعودی سپرد. (Cordesman, 2003: 64) علاوه بر آن سعودی ها برای تحقیر آل حمیدالدین، امام یحیی را به پرداخت غرامت جنگی، توافق نامه طائف با یمن، حتی با استحاله نظام امامت به جمهوری و وحدت دو یمن مجبور کردند که این مشکل همچنان بر حافظه تاریخی ملت یمن سنگینی می کند. پس از امضای توافق نامه طائف در سال ۱۹۳۴، تمامی تحولاتی که در روابط یمن و عربستان رخ داده، متأثر از این توافق نامه و در راستای تقویت یا تضعیف آن بوده است. از یکسو سعودی ها درصدد نهایی کردن این توافق نامه و تعیین مرزهای دو کشور براساس آن بودند و از سوی دیگر، یمنی ها با استناد به بندی در این توافق نامه، آن را موقت می دانستند و از پذیرش آن بعنوان اساس تعیین مرزها خودداری می کردند. احساس حقارت یمنی ها که در مخالفت آنها با تعیین مرزها بازتاب یافت و نیز جمعیت و توانایی های یمن در مقایسه با عربستان (پیش از دوره شکوفایی نفتی) به رواج نوعی یمن هراسی در عربستان منجر شد (موسوی، ۱۳۹۴: ۸۳).

موقعیت راهبردی یمن

یمن در جنوب شبه جزیره عرب قرار گرفته و مرزهای دریایی گسترده ای در دریای سرخ و نیز خلیج عدن دارد. موقعیت استراتژیک این کشور بلحاظ اشراف بر شاخ افریقا از طریق مرزهای دریایی جنوب و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، اهمیت ویژه ای به این کشور داده است؛ به علاوه، اشراف این کشور بر تنگه باب المندب اهمیت مضاعفی به آن از نظر تأمین امنیت انرژی و حمل و نقل کالا بخشیده است. در واقع، درصد زیادی از تجارت دریایی که از طریق کانال سوئز صورت می گیرد، از باب المندب هم می گذرد؛ پس به همان میزان که کانال سوئز حائز اهمیت می باشد باب المندب هم مهم است (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶: ۱۷۸). امنیت تنگه باب المندب برای تمامی کشورهای ساحلی دریای سرخ از نظر حمل و نقل کالا و تسلیحات حائز اهمیت اساسی است. برای مثال، در جنگ ۱۹۷۳ مصر و سوریه علیه رژیم صهیونیستی، جمهوری عربی

یمن در هماهنگی با قاهره تنگه باب المندب را به روی ورود کشتی ها و تسلیحات به رژیم صهیونیستی بست و از این طریق به نحو مؤثری مانع استفاده رژیم صهیونیستی از بخش عمده‌ای از نیروی دریایی اش و ضربه زدن به مصر از طریق دریای سرخ شد؛ امری که تأثیر فراوانی بر سیر عملیات جنگی در جبهه سینا داشت. تجارت و توریسم در شهرهای مهمی چون جده و ینبع عربستان و دهها شهر ساحلی دیگر دریای سرخ تا حد زیادی به امنیت و آرامش در تنگه باب المندب وابسته است. دقیقاً به همین خاطر امریکا و رژیم صهیونیستی بدنبال حصول اطمینان از کنترل باب المندب و خلیج عدن می باشند. باب المندب یک گلوگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین المللی و کشتیرانی و نیز انتقال انرژی است. اهمیت آن به اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتیرانی دریایی و تجارت دریایی بین افریقا، آسیا و اروپاست. آنها بشدت نگران پیروزی انصارالله و حوثی ها هستند؛ زیرا کنترل یمن توسط حوثی ها سبب قطع دسترسی رژیم صهیونیستی به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ شده و مانع دسترسی راحت زیردریایی های رژیم صهیونیستی برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران می شود. همین امر موجب گردید تا کنترل یمن یکی از محورها و نکات مهم گفتگوهای نتانیاهو با کنگره امریکا در 3 مارس ۲۰۱۵ باشد؛ اما در سوی دیگر عربستان بعنوان متحد منطقه ای امریکا نیز بشدت از این که یمن به متحد ایران تبدیل شود هراس و بیم آن دارد که این رویدادها تمامی شبه جزیره عربستان را بر ضد خاندان سعودی برانگیزد. بازداشتن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن از جمله نگرانی های امریکاست (Nazemroaya, 2015: 1-5). یمن در مسیر دریایی شرق به غرب از جایگاهی استراتژیک برخوردار است. ستاد فرماندهی مرکزی امریکا، ژنرال نرمان شوارزکوف در ارائه توضیحات و استدلال های خود به سنای امریکا می گوید: دریای سرخ در کنار کانال سوئز در شمال و باب المندب در جنوب یکی از حیاتی ترین خطوط دریایی ارتباطی و نیز رابط حیاتی حمل و نقل و ناوبری بین ائتلافهای اروپایی و پاسفیک است. از آنجا که بخش مهمی از نیروهای سنتکام در دریا بکار گرفته می شوند، تأمین امنیت این آبراه برای کشتیرانی آزاد باید یک هدف کلیدی باشد. در مورد اهمیت و توصیف تنگه باب المندب در گزارش اداره اطلاعات انرژی امریکا در نوامبر 2017 نیز تنگه باب المندب یک گلوگاه راهبردی مهم میان شاخ افریقا و خاورمیانه است و نیز این تنگه رابط راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. این تنگه بین یمن، جیبوتی و اریتره واقع شده است و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب پیوند می دهد. قسمت اعظم صادرات خلیج فارس که از طریق کانال

سوئز عبور می کند و نیز خط ۳ لوله سامد از تنگه باب المندب می گذرند. برآورد جدی نشان می دهد که ۳/۸ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی پالایش شده در سال 2013 از این آبراه به مقصد اروپا، امریکا و آسیا صادر شده است که افزایش ۲/۹ میلیون بشکه ای در روز را در مقایسه با سال 2009 نشان می دهد. تنگه باب المندب حدود 18 مایل پهنا دارد و حمل و نقل تانکرهای نفتی را به دو کانال تردد دو مایلی محدود کرده است. مسیرهای تردد و ورود و خروج در این تنگه از طریق این دو کانال دو مایلی ساماندهی شده است. بستن تنگه باب المندب می تواند تانکرهای نفتی خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سامد محروم کند و آنها را به سمت دماغه جنوبی افریقا منحرف نماید و سبب افزایش زمان و هزینه صدور نفت شود؛ به علاوه، جریان نفت از جنوب افریقا دیگر نمی تواند مهمترین مسیر مستقیم صدور کالا و نفت به بازارهای آسیا از طریق کانال سوئز و تنگه باب المندب را طی کند (Ryan, 2015:4).

با توجه به این شرایط ویژه راهبردی یمن، عربستان همواره تلاش کرده که بر یمن و بویژه تنگه باب المندب مسلط شود. عربستان از یک طرف با خلیج فارس و از طرف دیگر با دریای سرخ مرتبط است؛ ولی عبور از این آبراه ها مستلزم عبور از تنگه هرمز و باب المندب است. جمهوری اسلامی ایران و یمن نیز بر این دو تنگه تسلط دارند. عربستان بعنوان یک کشور نفت خیز برای انتقال نفت خود به بازارهای بین المللی به این تنگه ها وابسته است. در صورتی که تنگه های یادشده بسته شوند، صادرات نفت این کشور عملاً قطع می شود. برای رفع این تنگنای ژئوپلیتیک عربستان به جنوب چشم دوخته است. سیاست عربستان طی سالیان این بوده که به هر نحو به دریای آزاد دسترسی پیدا کند. در جنوب عربستان دریای عرب واقع شده است که دریایی آزاد است و از طریق آن می توان بطور مستقیم به اقیانوس هند دسترسی پیدا کرد؛ اما استانهای ظفار عمان و حضر موت یمن واقع در کنار دریای عرب، از موانع عمده دسترسی عربستان به دریای آزادند، و لذا این کشور همواره تلاش کرده این موانع ژئوپلیتیک را از میان بردارد (بهادر خوانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۰).

اخراج دسته جمعی یمنی ها

بحث دیگری که می توان در حوزه ژئوپلیتیک در روابط صنعا و ریاض بررسی کرد بحث مهاجرت نیروی کار یمن در عربستان است. از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ با توجه به تشدید تنش های داخلی در یمن شاهد افزایش مهاجرت نیروی کار یمنی به عربستان بودیم. این روند به دلایلی چون تهاجم عراق به کویت و جنگ دوم خلیج فارس نه تنها ادامه پیدا نکرد بلکه منجر به

اخراج آنها از سوی آل سعود شد. حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ موجب تشدید اختلاف‌های یمن و سعودی شد، چراکه سعودی‌ها بر آن بودند که دولت یمن از تهاجم عراق به کویت حمایت کرده است اما دلیل نارضایتی سعودی‌ها از یمن، عضویت یمن در شورای همکاری عرب بود که در سال ۱۹۸۹ با شرکت مصر، عراق، یمن و اردن شکل گرفت و از نظر تحلیل‌گران عرب بدلیل تعلق اعضای آن به جهان‌های متفاوت و متناقض اتحاد ناموفقی بود (Heikal 1992). حمله عراق که حدود سه ماه پس از وحدت دو یمن صورت گرفت، این کشور را در موقعیت دشواری در میان دو قدرت عرب (عراق و سعودی) قرار داد. به همین سبب رهبران یمن درصدد برآمدند موضع میانی در پیش بگیرند و در عین محکوم کردن تهاجم عراق، با هر گونه مداخله و حمله خارجی در منطقه برای رویارویی با عراق مخالفت کرده و در عوض بر راه حل عربی تأکید کردند (United Nations, 1991:569- 570). سعودی‌ها از این موضع یمنی‌ها ابراز ناخشنودی کرده و پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت برای تحریم نفتی عراق، یمن را به همکاری نفتی با عراق و کمک به آن برای صدور نفت خود متهم نمودند. همچنین، بر برخی گزارش‌ها تأکید می‌کردند که براساس آن نیروهای عراقی هواپیماهای جنگی کویت را به یمن و پایگاه تعز منتقل کرده‌اند. بدیهی بود که تکذیب این گزارش‌ها از سوی یمن سعودی‌ها را راضی نمی‌کرد. دولت سعودی در برابر برای فشار وارد کردن بر یمن، بیش از ۷۵۰ هزار کارگر یمنی مشغول به کار را اخراج کرد تا بدین وسیله هم برای یمن که با افزایش ناگهانی جمعیت ۷ درصدی روبرو می‌شد مشکل اقتصادی درست کند و با سرریز شدن این کارگران به داخل شهرهای یمن و بویژه پایتخت آن صنعا، برای دولت یمن که خود از مشکل بیکاری گسترده رنج می‌برد و توان فراهم کردن کار برای این همه اخراجی را نداشت، بحران ایجاد کند. اخراج دسته جمعی کارگران یمنی از عربستان به این مورد محدود نمی‌شد و در سال‌های اخیر نیز رخ داده است.

براساس گزارش بانک جهانی، یمن بویژه در سال‌های پس از نا آرامی‌های سال ۲۰۱۱ بالاترین نرخ بیکاری را در میان کشورهای عربی داشت و این نرخ به ۶۰ درصد می‌رسید. بنابر گزارش مقامات وزارت تجارت و صنعت یمن، نرخ فقر در این کشور به میزان تقریبی ۷۵ درصد رسیده است (Al-Arasyhi, 2014). در سال ۲۰۲۱ ملک سلمان در فرمانی خواستار خروج همه نیروهای کار یمنی از کشور عربستان شد (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰/۵/۱۵). سازمان ملل طی هشدار اعلام کرد در صورت اجرایی شدن این فرمان شاهد آوارگی ۸۰۰ هزار مهاجر یمنی از عربستان خواهیم بود (روزنامه شرق، ۱۴ مرداد ۱۴۰۰).

اخراج نیروهای کار از عربستان لحاظ اقتصادی، یمن را که یکی از ضعیف ترین کشورهای منطقه خاورمیانه بوده و در بیشتر دوران سیاسی معاصر خود به کمک های خارجی و دولت های رانتی عرب وابسته بوده است به فقیرترین کشور منطقه خاورمیانه تبدیل کرده است. علاوه بر آن، ریاض نیز از دو جهت دیگر نگران اخراج نیروهای یمنی از خاک خود می باشد. اولاً نگران جایگزینی آنها است؛ مهاجرین تحت حمایت شورای حقوق بشر هستند و هرگونه تهدید نسبت به آنها منجر به واکنش اعضای شورا قرار می گیرد و ثانیاً کارگران اخراجی نه تنها اطلاعات زیادی را می توانند در اختیار شبه نظامیان قرار دهند؛ بلکه بعضی از آنها به یک شبه نظامی تبدیل شده اند.

کابوس یک دولت شکست خورده

اگرچه دهه های متوالی این وصیت ملک عبدالعزيز که گفته بود: "یمن را ضعیف نگاه دارید" سر لوحه سیاست خارجی آل سعود بود، در همین راستا ملک عبدالله به علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن اجازه داد پس از سه ماه بستری شدن در ریاض به یمن بازگردد. برای بقای عبدالله صالح در یمن، در سال ۲۰۱۰، پادشاه عبدالله ۷۰۰ میلیون دلار در اختیار صالح قرار داد تا امنیت از دست رفته را به جامعه بازگرداند. هزینه ساخت سیصد مدرسه، یکصد درمانگاه و ترمیم جاده ها و کسری بودجه را در قالب کمک در جهت حفظ وضعیت موجود و حاکمیت سیاسی پرداخت کرد تا از این طریق در بین یمنی ها این تصور را ایجاد کند که ریاض تنها برای بقای یک رژیم دلسوز در صنعا تلاش می کند.

ولی سقوط حکومت همه نقشه های پنهانی آنها را بر ملا کرد. بسیاری از یمنی ها بدلیل حمایت از صالح و دخالت در سرکوب شورش مردمی نسبت به سعودی ها بی اعتماد شده بودند. قطع کمک ها منجر به بد شدن وضعیت اقتصادی مردم شد و هر روز بر دامنه این اعتراضات افزوده می گشت. آل سعود در مواجهه با چنین وضعیتی نگران سه موضوع بود که اولاً گروههای زیادی در یمن با آغوش باز کمک ایران را بپذیرند که این امر در بلند مدت موازنه قدرت را در یمن بهم بزند و ثانیاً تبدیل شدن یمن به یک سومالی دیگر و راهزنی دریایی هزینه های عبور و مرور کشتی های خود و همپیمانان آن را افزایش دهد و ثالثاً یمن به مامن امنی برای شبه نظامیان تبدیل شود. امروزه، دلایل کمی برای نگرانی در مورد یمن بسیار قدرتمند وجود دارد و نگرانی های عربستان بیشتر از آن است که این کشور بیش از حد ضعیف شود.

سعودی ها نمی‌توانند یک کشور شکست خورده در مرزهای خود داشته باشند، زیرا نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای با توجه به ظرفیت های یمن چالش جدی برای ریاض ایجاد خواهد کرد.

ادعای مالکیت بر منابع نفتی یمن

بخش دیگری از اختلافات سعودی ها با یمن به موضوع اکتشاف نفت در یمن مربوط می‌شود. در اواسط دهه ۱۹۸۰ اعلام شد که نخستین اکتشافات نفتی در یمن در مناطق مرزی با عربستان صورت گرفته است بلافاصله پس از انتشار این اخبار عربستان مدعی مالکیت مناطق شد. یکی از اهداف عربستان این بود که مانع هر گونه اقدام های اکتشافی دیگر از سوی شرکت های نفتی خارجی شود. در سال ۱۹۹۱ مأموران مرزی سعودی به تعقیب یک گروه زمین شناس فرانسوی که در منطقه حزموت یمن به کار اکتشاف مشغول بودند، دست زدند. در سال ۱۹۹۱ نیز سعودی ها به شش شرکت نفت اروپایی و آمریکایی که در یمن مشغول بکار بودند، هشدار دادند که دست از فعالیت های اکتشافی خود بردارند (Witkar, 2015). اگر چه در سال ۱۹۸۹ یمن از مناطق شمالی تنها ۲۰۰۰۰۰ بشکه نفت در روز بهره برداری می‌کرد و بنابر تازه ترین گزارش ها میزان ذخیره نفت آن به ۳ میلیارد بشکه و ذخایر گاز طبیعی آن به حدود ۱۷ تریلیون فوت مکعب می‌رسد (Haykel, 2013) و این میزان در مقایسه با کشوری چون عربستان بسیار ناچیز است، اما به خودی خود می‌تواند وابستگی به ریاض را کاهش و استقلال مالی یمن را افزایش دهد. پس از تهاجم نظامی عربستان به یمن در مارس ۲۰۱۵، امنیت حوزه های نفتی یمن به چالش کشیده شد و برخی شرکت های نفتی غرب همچون توتال بدلیل تهدیدات نظامی موجود به فعالیت های خود پایان دادند (Reuters, 2014). با ورود نیروهای سلفی تروریست وابسته به القاعده و داعش به یمن، نگرانی ارتش یمن از تصرف این حوزه ها بالا گرفت و این مساله سایر کشورهای نفت خیز خلیج فارس را نگران کرده است (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۲).

شیعیان یمن

مهم ترین نگرانی ریاض از تحولات یمن، اوج گیری اندیشه شیعی در یمن و بویژه حوثی‌ها و امکان سرایت آن به درون مرزهای ملی برمی‌گردد. حوثی ها بعنوان اقلیت حاشیه ای نه تنها از سیاست های تبعیض آمیز دولت یمن، بلکه بیشتر از اقدام ها و نگرش های دشمنانه عربستان نسبت به خود ناراضی بودند و علت اعتراض ها و قیام آنها در سالهای نخستین قرن بیست و یکم

همین موضوع بود. به نوشته شلاق ویر، از پژوهشگران مسائل یمن، یکی از علل عمده شورش حوثی‌ها فعالیت‌های تبلیغی و تبشیری وهابی در میان قلمرو شیعیان بود. رژیم سعودی با بهره‌گیری از قدرت مالی خود برخی از حوثی‌های را به وهابیت گرایش داد و از آنها برای هویت‌زدایی از شیعیان یمن استفاده می‌کرد. به گفته ویر، در سالهای دهه 1990 مقامات و سرمایه‌داران و تجار وهابی در عربستان به گسترش سلفی‌گری در قلب سرزمین حوثی‌ها و تبلیغ علیه آنها و عقاید شیعی مشغول بودند و از محافل کوچک وهابی سلفی در قلمرو شیعیان زیدی بلحاظ مالی و سیاسی حمایت می‌کردند. سلفی‌ها به شیوه‌های فزاینده عقاید و آیین‌ها و مراسم اکثریت زیدی را به مسخره می‌گرفتند؛ آنها را در مساجد تهدید و متهم می‌کردند که در پی احیای حکومت پادشاهی زیدی و پایان دادن به رژیم جمهوری هستند. این تحریکات سلفی - وهابی پاسخ متقابل حوثی‌ها را در پی داشت که می‌خواستند از هویت و حقوق زیدی‌ها در منطقه صعه دفاع کنند (Weir, 2013). سعودی‌ها همچنین با سرکوب القاعده در داخل عربستان، نیروهای آن را به سوی یمن فراری دادند و رفتن آنها و سایر نیروهای افراطی اسلام‌گرای ضدشیعی را به یمن تشویق کردند. هدف این بود به این روش علاوه بر فشارهای تبلیغی و فرهنگی، حوثی‌ها و شیعیان زیدی را مورد حملات نظامی و تروریستی خود قرار دهند. این سیاست از سالهای پس از ۲۰۰۴ ادامه یافته و پس از تهاجم نظامی به یمن در مارس 2015، تشدید شده است. علاوه بر القاعده و سازمان آن موسوم به القاعده در شبه جزیره العرب نیروهای افراطی و تروریستی داعش نیز به اقدام‌های گسترده خشونت طلبانه در میان شیعیان دست زده‌اند (Byman & Williams, 2015).

وحدت دو یمن

از سال ۱۹۹۰ در پی وحدت دو یمن سیستم سیاسی کثرت‌گرا و دموکراتیک جایگزین دو نظام پیشین شد (Ismail, 2009). آل سعود تغییر نظام سیاسی یمن را تهدیدی بالقوه برای ثبات سایر نظام‌های شبه جزیره عرب می‌دانست و بر این اساس، بشدت با تحکیم آن و تبدیل شدن یمن به دموکراسی تمام عیار مخالفت می‌کرد. عربستان به شدت مخالف وحدت دو یمن بود و این وحدت و تشکیل یمن بزرگ و نیرومند را مقدمه‌ای برای تجدید نظر در قرارداد طائف و درگیری‌ها و مناقشات بین دو کشور می‌دانست. یکی از نگرانی‌های سعودی‌ها از وحدت دو یمن افزایش جمعیت یمن به حدود 15 نفر میلیون بود که با جمعیت عربستان به گونه‌ای برابری می‌کرد و با توجه به رشد بالاتر جمعیت در یمن، می‌توانست در آینده به نوعی تهدید

تبدیل شود. عربستان در واقع دو نگرانی اساسی از وجود یمن متحد دموکراتیک داشت. نخست اینکه امواج دموکراسی خواهی به عربستان سرایت کرده و بنیاد رژیم پادشاهی اقتدارگرا را بی ثبات کند؛ دوم اینکه نیروها و جریان های مخالف سعودی خواهان کمک یمن شده و یمن متحد نیز به تلافی حمایت ریاض از نیروهای مخالف در یمن به یاری رسانی نیروهای مخالف سعودی متمایل شود (Witaker, 2025).

با این همه، از سال 1994 که دموکراسی یمن با پسرفت های گسترده ای مواجه شد، توجه عربستان به این نکته کمتر شد. با شروع جنگ 1994 میان طرفداران نخبگان سیاسی شمال و جنوب، عربستان به تجزیه طلبان جنوبی کمک کرد و برای پشتیبانی از مبارزه آنها با دولت مرکزی، خلبانان اروپای شرقی را اجیر کرد تا تسلیحات سنگین در اختیار آنها قرار دهند. با شکست جنوبی ها و ناکامی برنامه تجزیه، آل سعود به نیروهای مخالف وحدت و رهبران آنها که به عربستان گریخته بودند، کمک می کرد تا از داخل نظام پادشاهی به خرابکاری علیه دولت علی عبدالله صالح در یمن ادامه دهند (احمدی، خسروی، ۱۳۹۵: ۸۲۳) با توجه به همین حمایت ها روابط یمن و عربستان رو به تیرگی گذاشت و نیروهای نظامی دو کشور در امتداد مرز به حالت آمادگی درآمدند. این وضعیت در سال 1995 به برخوردهای نظامی منجر شد و سعودیها در سه نقطه مرزی یمن به تقویت و استقرار انبوه نیروها و تجهیزات نظامی پرداختند. ابهامات مرزی که در قرارداد 1934 طائف برطرف نشده بود، بهانه خوبی برای اعمال فشارها بر یمن بود و این کشور را واداشت تا به نوعی به خواسته سعودی ها تن دهد و توافق سال 2000 موسوم به توافق جده را امضا کند. با امضای توافقنامه جده، مناقشه دیرینه دو کشور بر سر زمینهای مورد اختلاف و نیز تعیین و تحدید مرزها به پایان رسید و روابط دو کشور از وضعیت تضاد و تقابل، به تعامل سازنده برای بهبود شرایط امنیتی مناطق مرزی سوق یافت. عربستان سعودی در قبال رسیدن به دو هدف تعیین و تحدید نهایی مرزها و ضعف و زوال دموکراسی یمن، از هدف تجزیه و تقسیم یمن دست کشید و از سال 2000، در مقابل تجزیه طلبان و حوثی ها، جانب دولت را گرفت

نگرانی از حمایت های ایران از حوثی ها

شیعیان یمن و بویژه حوثی ها بلحاظ گرایش های سیاسی و اعتقادی، نزدیکی زیادی به ایران دارند و همین مسأله موجب شده که مردم یمن از ایران بعنوان رهبر جهان تشیع برای تشکیل یک حکومت دینی اصیل، الگو برداری کنند. این مسأله منجر به تعمیق قدرت جمهوری

اسلامی ایران در یمن و کاهش قدرت عربستان و وهابیت در این کشور شده و موازنه استراتژیک را در مقابل عربستان در منطقه جنوبی این کشور ایجاد کرده است (آل سید غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۳). به باور عربستان قدرت یابی انصارالله در یمن و شکل گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن، همسو با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می شود و می توان با بهره برداری صحیح از این شرایط، به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا دست یافت و این مسأله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم استبدادی هستند، بشدت از آن واگرمه دارند. (همتی، ابراهیمی، ۱۳۹۷) به عبارت دیگر، در صورت پیروزی و تسلط کامل انصارالله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت (حضور پیش تر ایران در کشورهای عراق، سوریه و لبنان)، در منطقه شکل می گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۲۹۱). در نگاه استراتژیک ایران، یمن یک وزنه تعادل در دریای سرخ (حیاط خلوت سعودی ها) در برابر خلیج فارس محسوب می شود. به باور عربستان ایران در پی بهره گیری از تحولات یمن برای تحت فشار قرار دادن آن کشور و گسترش تشیع سیاسی در مرزهای جنوبی عربستان و سپس نفوذ دادن این مسأله به داخل آن کشور است. به این ترتیب وقایع یمن که همچون تحولات عراق، لبنان، سوریه و بحرین دارای ویژگی های هویتی و ایدئولوژیک برای ایران و عربستان است، نشان می دهد این کشور همچنان بعنوان یکی از حوزه های توجه و رقابت تهران و ریاض باقی خواهد ماند (آل سید غفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۸).

خیزش بیداری اسلامی در یمن، عملاً تقابل هویتی ایران و عربستان را نشان داد. انصارالله یمن به شکلی بی سابقه و با روش و الگوی حزب الله لبنان تلاش کرده تا از منظر راهبردی و هویتی به اهرم فشار ایران علیه سیاست سعودی در جنوب شبه جزیره تبدیل شود. عربستان با موج جدید تحولات در یمن عملاً ناامنی وجودی خود را حس و درصدد مهار آن برآمد. با سقوط صنعا در سپتامبر ۲۰۱۴ تحلیلگران عربستانی معتقد بودند که یمن سومین کشور عربی است که به دست ایران افتاده است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۵). پیروزی کامل انصارالله در یمن نیز بزعم عربستان می تواند موازنه قدرت را به سود ایران تغییر داده و حوزه نفوذ آن را گسترش دهد. عربستان، رژیم صهیونیستی و آمریکا بر این باورند در صورت حاکمیت کامل انصارالله بر یمن و همچنین امکان تسلط بر شاهراه راهبردی باب المندب بعنوان حلقه اتصال تجارت شرق و غرب، وزن سیاسی و قدرت چانه زنی ایران در رویارویی با رقبای فوق بسیار بالا خواهد رفت. بر همین

اساس، در صورت موفقیت انصارالله در تشکیل حکومتی مقتدر، این کشور می تواند پس از ایران، سوریه، لبنان و فلسطین، بعنوان پنجمین عضو محور مقاومت در راستای تضعیف بیش از پیش منافع راهبردی متحدان امریکا و بویژه رژیم صهیونیستی و مهم تر از همه عربستان گام بردارد (هاشمی نسب، ۱۳۸۸: ۸۸). در این راستا، اسرائیل نیز از سیطره یک گروه حامی ایران بر تنگه باب المندب و دریای سرخ نگران است. روزنامه مصری الوفد در گزارشی با اشاره به این موضوع نوشت: اسرائیلی ها بزودی این واقعیت را درک کردند که تنگه باب المندب به شدت برای آنها اهمیت دارد؛ زیرا این تنگه، مهم ترین گذرگاه برای حرکت کشتی ها و زیردریایی های اسرائیلی است.

نتیجه گیری

مقاله حاضر کوشید تا جایگاه راهبردی یمن را بعنوان یک متغیر مستقل و تاثیر آن را در سیاست خارجی عربستان بعنوان متغیر وابسته در بستر تحولات نوظهور با تاکید بر تئوری تصور تهدید مورد سنجش و واکاوی قرار دهد. مطالعات انجام شده نگارندگان را بدین حقیقت رهنمون گردانید که هدف کلی پادشاهی آل سعود طی دهه ها این بوده که از قوی شدن همسایه خود در جنوب جلوگیری کند. اما امروزه دلایل کمی برای نگرانی در مورد یمن بسیار قدرتمند وجود دارد و نگرانی های عربستان بیشتر از آن است که این کشور بیش از حد ضعیف شود. سعودی ها نمی توانند یک کشور شکست خورده در مرزهای خود داشته باشند، زیرا موقعیت استراتژیک یمن بویژه تسلط بر تنگه باب المندب، بنادر و جزایر واقع در دریای عرب و سرخ، حمل و نقل انرژی، امنیت آن و همچنین جمعیت شیعه ساکن در شمال آن کشور در استان صعده که همواره با جمعیت شیعه عربستان در جنوب و شرق آن در تماس بوده اند، باعث شده است یمن همواره در سیاست خارجی عربستان جایگاه ویژه و حساسی داشته باشد. یافته های پژوهش نشان می دهد اولاً تلاش عربستان برای تسلط بر امور داخلی یمن، عنصر ثابت سیاست خارجی آن از اوایل دهه ۱۹۳۰ به بعد بوده است. عربستان همواره در تمامی بحران ها و تحولات یمن در دهه های گذشته، بازیگری فعال و اثرگذار بوده و نقشی مداخله جویانه در یمن داشته و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است ثانیاً به باور عربستان، از یکطرف قدرتیابی حوثی ها در یمن و شکل گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن کشور، همسو با منافع منطقه ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می شود. حاکمیت کامل انصارالله در یمن بزعم عربستان، موازنه قدرت را به سود ایران تغییر و حوزه نفوذ آن را در منطقه خاورمیانه گسترش می دهد و از طرف

دیگر قدرت‌گیری انصارالله عربستان را در محاصره «کمر بند شیعی» و «تنگنای ژئوپلیتیک» قرار می‌دهد و توان، ظرفیت و نیز اهرم‌های اعمال فشار ایران بر عربستان و متحدان منطقه‌ای آن کشور را افزایش خواهد داد. این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان از طرف شیعیان است که بی‌تردید برای عربستان تحمل‌ناپذیر خواهد بود.

منابع و مأخذ

- آل سید غفور، سم. کاظمی، آ و دهموردی، سم (۱۳۹۴)، تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن. فصلنامه سیاست خارجی، ۲۹
- ابراهیمی، ن. (۱۳۹۴)، سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران. فصلنامه مطالعات ملی، ۶۹
- احمدی، ح. خسروی، آ. (۱۳۹۵)، کالبد شکافی تهاجم عربستان به یمن: ژئوپلیتیک، محیط بحران زای داخلی و سیاست بین الملل، فصلنامه سیاست، شماره ۴۱.
- بهادر خانی، محمد رضا و دیگران (۱۳۹۸)، مقایسه سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه، دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۱.
- بزرگمهری، مجید، نوروزی، مریم (۱۳۹۸)، شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان عوامل درونی تاثیر گذار، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، دوره نهم، شماره دوم.
- جاودانی مقدم، مهدی و حامد حریر فروش (۱۳۹۶)، واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی عربستان در خاورمیانه، فصلنامه علمی تخصیص سپهر سیاست، سال پنجم، شماره ۱۵.
- موسوی، میرهادی (۱۳۹۴)، جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۹۲، بهار ۳۱۲۹، شماره ۳.
- علیپور، علیرضا و دیگران (۱۳۹۷)، تاثیرات محیط امنیت منطقه ای خاورمیانه بر سیاست خارجی عربستان سعودی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، مجله پژوهش‌های ملل، سال هفتم، شماره ۲۴.
- عطایی، فرهاد و محمد منصوری مقدم (۱۳۹۲)، تبار شناسی سیاست خارجی عربستان سعودی از منظر تبادلات اقتصادی، شناسه خبر ۱۹۶۳۳، اندیشکده راهبردی تبیین اندیشکده راهبردی تبیین، خرداد ۱۳۹۶، دسترسی ۲۵ آذر ۱۳۹۸.
- هاشمی نسب، س (۱۳۸۸)، نشست بررسی تحولات اخیر یمن. فصلنامه پژوهش‌های منطقه ای. شماره ۲.
- همتی، مرتضی و شهروز ابراهیمی (۱۳۹۷)، اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست جهانی، دوره هفتم، شماره اول.
- روزنامه شرق، هشدار درباره آوارگی ۸۰۰ هزار مهاجر یمنی از عربستان، ۱۴۰۰/۵/۴.
- Al-Arashi, Fakhri (2014), Unemployment and Poverty Rate in Yemen Highest in the Middle East, National Yemen (February 24).

- Billing, Pinar (2008), foreign policy Analysis classic book review Valeri M. Hudson millennium journal of international studies, pp.227-228.
- Black, Ian (2013), Saudi Arabia expels thousands of Yemeni workers. The Guardian (April 2).
- Byman, Daniel L. and Jennifer R. Williams (2015), Al-Qaida in the Arabian Peninsula at a Crossroads in Yemen. Brookings Institute, Center for Middle East Policy.
- Christensen, Eben j. (2005), Book review: Alex Mintz(ed), integration cognitive rational theories of foreign policy decision making, millennium journal of international studies pp.932-935.
- DELMINO.PALOMA & MARTINEZ, DAVID HERNANDES (2019), the Salman doctrine in Saudi Arabia's foreign policy: objective and the use of military forces. Journal of strategy & international relations, V,16, pp 106,128.
- Fakude. Themba (2017). Saudi Arabia alters its foreign policy on various fronts: Why now? 29 August 2017. Al Jazeera Centre for Studies. jcforstudies@aljazeera.net. <http://studies.aljazeera.net>. PP.1-7.
- Sporut, H and Sporut M (1965), environmental factors in the study of international politics princeton: princeton University United States and Saudi Arabia energy relation November 19(2018). <http://fas.org/sgp/crs/mideast/if11029.pdf>.
- Holsti, K.J(1995), international politics: A framework for Analysis, New Jersey: Prentice-Hall International Inc. Index mundi(2015), <http://www.indexmundi.com/fact/yemen/works-permittances-and-compensation>.
- Hartmann. Laura. (2016). Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad. Sciences. Kuwait Program. Spring 2016. PP.1-11
- Fakude. Themba (2017). Saudi Arabia alters its foreign policy on various fronts: Why now? 29 August 2017. Al Jazeera Centre for Studies. jcforstudies@aljazeera.net. <http://studies.aljazeera.net>. PP.1-7.
- Gazali, Abdus Sattar. (2015). "The U.S. Geostategic objectives behind the war in Yemen". available at: www.opednews.com/articles.
- Haykel, Bernard (2013), The State of Yemen Oil and Gas Resources, NOREF Policy Brief.
- Ismail, Sharif (2009), Unification in Yemen: Dynamics of Political Integration, 1978-2000. Oxford University, Wadham College.
- Nadeem Mirza, Hosain Abbas & Hasnain Qaisarani (2021), structural source of Saudi-Iran rivalry and comparison for the sphere of influence, Journals, sage pub.com/HOME/SGO
- Ryan, Patrick W. (2015). "The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint". available at: <http://susris.com>.
- Whitaker, Brian (2015), "Yemen and Saudi Arabia: A historical Review of Relations". Al-Bab (March 25).
- Weir, Shelagh (2013), "Tribal Factors in War and Peace", in Yemen: Challenges for the Future (International Conference: London Middle East Institute).
- United Nations (1991), Items relating to the situation between Iraq and Kuwait. Repertoire of the Practice of the Security Council.

